

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره دوم/ تابستان ۱۳۹۳

نماد پردازی قرآنی در شعر معاصر فلسطین (شخصیت یوسف (ع))

عاطی عبیات،^۱ علی مطوری^۲ و عبدالرسول الهایی^۳

چکیده

نمادها، همواره در دو حوزه‌ی معناگرایی و تصویرآفرینی نقش پررنگ داشته‌اند و همین دو خصلت ارزشمند ادبی سبب شده است تا نمادها در ساز و کار سراینده‌گری، به شکلی کارآمد مورد توجه قرار گیرند. شاعران نیز برای رهایی از ورطه-ی تاریک و ناپیدای شعارزدگی و گریز از هرگونه سانسور، راهی جز تمسک به نمادهای گوناگون نیافتند. بر همین اساس می‌توان گفت یکی از انگیزه‌های رویکرد شاعران معاصر فلسطین به سمبل (نماد)، بیان غیر مستقیم افکار و اندیشه و احساسات می‌باشد. در این روش شاعر به منظور پررنگ کردن محتوای شعری و تبیین اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه و حالات درونی خود به صورت رمز گونه، پرده از حقایق می‌گشاید. در میان سمبلها، نمادهای دینی به لحاظ ماهیت مذهبی و تأکید شاعران بر محتوای غنی فرهنگ قرآنی، نسبت به نمادهای حماسی، نمود بیشتری دارند. از میان نمادهای قرآنی شخصیت حضرت یوسف (ع) به دلیل برخورداری از پتانسیل و دلالت‌های بالقوه و سازگار با تجربه درونی شاعران فلسطین، نسبت به سایر سمبلهای دینی بسامد بیشتری داشته است. شاعران فلسطینی در آثار خود ابعاد داستانی شخصیت حضرت یوسف (ع) را مورد بازنگری قرار داده، از آن، در جهت انتقال داده‌های ذهنی خود به شکل رمزگونه و نمادین بهره‌جسته‌اند. در ضمن شاعران فلسطین در پرداختن به این گونه نمادها (نمادهای قرآنی) همواره وجه تحریکی و تشجیعی آنها را مد نظر داشته‌اند. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که فراخوانی شخصیت حضرت یوسف (ع) در شعر فلسطین، مفاهیمی چون مقاومت و پایداری، امید و رهایی از گرداب بحرانهای سخت، را پررنگ و تقویت کرده است. روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و توصیفی است و سعی در پاسخ دادن به سؤالات زیر دارد:

الف: نماد چیست و چه تأثیری بر فرآیند زبان شعری دارد؟

ب: مهمترین انگیزه‌های شاعران فلسطین از کاربرد نمادین شخصیت حضرت یوسف (ع) چیست؟

ج: فراخوانی شخصیت یوسف (ع) و داستان آن، چه تأثیری بر افق شعری شاعران فلسطینی و مخاطبان آنان داشته است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر فلسطین، نمادهای قرآنی، شخصیت یوسف، درون مایه

مقدمه

نماد به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی، از شیوه‌های غیر مستقیم بیانی و از محورهای هنجارگریزی معنایی است. این آرایه‌ی ادبی در تفسیر و تأویل آثار ادبی و هنری نقش شگفتی دارد. نماد از دیر باز با زندگی بشر پیوند خورده و بیش از هر چیز دیگری در «ادبیات» تجلی یافته است. نمادها با توجه به زمینه و موضوع اثر ادبی و همچنین شیوه‌ی نگرش شاعر، زمینه‌های فرهنگی، زمان و مکان و مقتضای حال تغییر پیدا می‌کنند. ولی آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که نمادها به مفاهیم سطحی بسنده نمی‌کنند زیرا نمادها «مبدع واقعی هستند که به ایجاد طنین اکتفا نمی‌کنند بلکه تغییر در عمق را می‌طلبند» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۳۷) کارایی نمادها باعث شده که برخی آنها را از ملزومات بنیادین شعر بدانند. به باور این دسته از اندیشمندان، جهان دارای عوامل متناظر و مبتنی بر دستگاه نمادهای فراگیر است که شعر، بازتابی از آن و بیان‌کننده‌ی آن است. به هر حال نماد، ابزاری با ارزش‌های فرهنگی است که شاعران

^۱ - استادیار گروه عربی دانشگاه شهید چمران اهواز ati.abiat@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

^۳ - دانشجوی دکتری عربی دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

آن را به خدمت می‌گیرند تا مفاهیم و برداشت‌های خود را از طریق آن بهتر بیان کنند. اهمیت معنایی و تصویر آفرینی نمادها زمانی آشکار می‌شود که کشوری دچار پدیده‌هایی نظیر خفقان، استبداد، جنگ و غیره شود. شاعر فلسطینی از آغاز استعمار و اشغال کشورش توسط دشمن صهیونیستی، همگام با رزمندگان فلسطینی با دشمن خود جنگید و برای اینکه افق تجربه شعری‌اش در حد و اندازه‌ی واقع‌ی و درناک اشغال کشور فلسطین و شکست ارتش‌های عربی در نبرد با دشمن صهیونیستی باشد، به خلاقیت و نوآوری در شکل و مضمون قصیده سنتی روی آورد. رهایی شاعر فلسطینی از قید و بندهای قصیده‌ی سنتی باعث فراهم شدن زمینه مدرنیته شدن قصیده و استفاده از جریان‌های ادبی غرب شود. بنابراین شاعران فلسطینی از شگرد و پتانسیل جریان‌های نوین ادبی از جمله رمزگرایی یا سمبولیسم در مبارزه علیه دشمن اشغالگر بهره بردند. ابعاد امنیتی فضای حاکم بر فلسطین باعث شده که آرایه سمبولیسم، حضوری پر رنگ در سروده‌های شاعران فلسطینی داشته باشد. کاربرد فنی نمادها در شعر فلسطین علاوه بر عمق بخشیدن به قصیده و دور نگه داشتن آن از سطحی نگری، باعث انتقال غیر مستقیم معانی و مفاهیم بسیاری به مخاطبان می‌شود. فراخوانی قریب به اتفاق نمادها در شعر فلسطین ریشه در طبیعت اشغال این کشور توسط صهیونیست‌ها داشته که تاثیر مستقیمی بر زندگی و آینده فلسطینیان دارد.

فراخوانی نمادها بویژه شخصیت‌های دینی در ادبیات معاصر عرب، پدیده نوینی است که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به عرصه شعر عرب راه پیدا کرده است. این فراخوانی که یکی از زیباترین نمونه‌های بارز ارتباط شاعر معاصر بامیراث کهن خویش به شمار می‌رود، بعنوان منبعی سرشار از دلالت‌های گوناگون در شعر معاصر فلسطین جایگاه ویژه‌ای کسب کرده است. شاعران فلسطینی از زمان اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ و شکست اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، به فراخوانی شخصیت‌های دینی و قرآنی در شعرشان عنایت ویژه‌ای از خود نشان دادند. زیرا نمادهای فراخوانی شده می‌توانند تفسیر کننده تجربه‌های معاصر شاعر فلسطین باشد و از طریق تجربه‌های جوشان و نهفته در این شخصیت‌های قرآنی، می‌توان ضمیر ناخودآگاه مخاطبان فلسطینی و غیر فلسطینی را به سوی خود فرا خوانده و مخاطب را با خود همراه و همصدا کرد. نماد دینی، از گذرگاه تشابه می‌گذرد و وجودی معمایی دارد. رمز دینی از نسبت‌هایی حکایت می‌کند که دنیای مخلوق را با خالق و دنیای مادی را با دنیای فوق طبیعی پیوند می‌دهد و از هماهنگی‌هایی سخن می‌گوید که میان لایه‌های گوناگون جهان وجود دارد. بر همین اساس نماد از جامعیت مفهومی برخوردار است و توانمندترین ابزار برقراری رابطه شمرده می‌شود.

خلاصه سخن اینکه نماد دینی به شناسایی عامل زمانی کمک می‌کند چرا که «ابعاد سه گانه زمان در یک لحظه جدال انگیز و حساس در هم می‌آمیزد و بر اساس ارتباط و محاوره پیام نماد دینی (گذشته) و پیام شاعر (حال) به منظور تفسیر حال و کشف آینده وارد عمل می‌شوند. لذا هر صدا دارای تجربه و چشم انداز خویش است» (بسیسو، ۱۹۹۹، ص ۲۲۶)

پژوهش‌های پیشین:

طبق بررسی‌هایی صورت گرفته هیچ‌گونه پژوهشی به صورت مستقل در مورد فراخوانی شخصیت حضرت یوسف (ع) در شعر معاصر فلسطین، انجام نشده است. و این مسأله بیانگر جنبه جدید بودن این پژوهش است. آنچه در مورد فراخوانی شخصیت یوسف پیامبر یافتیم، مطالبی پراکنده است که تنها اشاره‌ای گذرا به این شخصیت داشته و حق مطلب را بخوبی ادا نکرده‌اند. از جمله‌ی این پژوهش‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«توظيف التراث في شعر سمیح القاسم» اثر لولوۃ حسن عبدالله سال ۲۰۱۰ و «الشاعر والتراث دراسة في علاقة الشاعر العربي بالتراث» اثر -مدحت الجبار ۱۹۹۵ «التناسق في الشعر العربي البرغوثي نموذجاً» اثر حصۃ البادی سال ۲۰۰۹ و همچنین مقاله «التناسق في مختارات من شعر الانتفاضة المباركة» عبدالرحیم حمدان چاپ شده در مجله

دانشگاه علوم دینی و انسانی، شارجه جلد سوم شماره ۳. مقاله «الرموز التاريخية والدينية والاسطورية في شعر محمود درويش» مجله دانشگاه الاقصى جلد ۱۴ شماره ۱ اثر محمد فؤاد سلطان و مقاله «وسائل اثراء الدلالة في الشعر الفلسطيني المقاوم انموذجا لطفی زغلول» اثر عاطی عبيات و يحيى معروف مجله دانشگاه القدس المفتوحة للابحاث والدراسات شماره ۲۹ صص (۹۷-۱۳۷). و مقاله «التواصل بالرموز وافرازاتها الدلالية في الشعر الفلسطيني المقاوم» مجله اللغة والادب العربي دانشگاه شهيد چمران اهواز شماره ۲ (صص ۴۰-۷۰) اثر عاطی عبيات و وحيد سبزيان پور.

نماد در لغت

نماد واژه‌ای فارسی است که در زبان عربی به آن «رمز» و در زبان فرانسه «سمبل» می‌گویند. نماد برون سواد به معنی نمود، یعنی «ظاهر شده» و «نمایان گردید» و به معنی فاعلی هم آمده است یعنی «ظاهر کننده» به معنی ظاهر کرد» هم است. (دهخدا، ۱۳۷۳، واژه نماد) و همچنین به معنای راز، سر، علامت، نشانه، اشاره، ایماء، دقیقه، نکته، معما، علامت اختصاری... نیز آمده است. (معین، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴).

نماد در اصطلاح

نماد و سمبل «شیء یا کار و فعالیت یا وضعیت ملموسی است که می‌تواند از طریق نوعی تداعی به خصوص براساس تشابه، به عنوان رمز و تجسمی برای نشان دادن غرض و هدف نهایی گفتار به کار گرفته شود. (عباسی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲) در تعریف کلی هر علامتی اعم از حرف، عدد، شکل، علامت اختصاری، کلمه، حرکت... که ناظر بر مفهومی ویژه در ورای ظاهر نمایشی خود باشد، یک رمز (نماد) محسوب می‌شود. (پور نامداریان، ۱۳۸۳، ص ۵). پس نماد تصویر رساننده‌ی معنایی رمزی و آشکار کننده‌ی دنیایی ناشناخته است و نماد شناسی، شرح و بسط آن است. (دلانشو، ۱۳۶۴، ص ۱۰) برای روشن شدن موضوع لازم است بعضی از مفاهیمی که در ارتباط با نماد هستند مورد تعریف و بررسی قرار گیرند.

نماد و استعاره

نماد با استعاره نیز ارتباط دارد و حتی ممکن است در برخی موارد این دو اصطلاح به جای هم به کار روند. به همین دلیل اغلب متخصصان در هنگام توضیح و تعریف نماد، تفاوت آن را با استعاره نیز بیان کرده‌اند. بنابراین باید در نظر داشت که «هر تصویری (تصرفات بیانی و مجازی) نخستین بار می‌تواند اسناد استعاری باشد، اما اگر تکرار شود به نماد تبدیل می‌شود.» (داد، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱، نقل از مهرآبادی، ۱۳۹۰، ص ۶) استعاره دارای قرینه صارفه‌ای است که ذهن را به یک مفهوم خاص هدایت می‌کند؛ اما در نماد هیچگونه قرینه‌ای وجود ندارد و همین امر، سبب تعدد معنایی در حوزه نماد می‌گردد.

نماد و علامت

نشانه یا علامت بر پایه قراردادهای اجتماعی و از پیش نهاده، چیزی را به جای چیز دیگر معرفی می‌کند و فقط در همان مفهوم خاص استعمال می‌شود (احمدی، ۱۳۷۱، ص ۳۲) لذا می‌توان تفاوت نماد و علامت را در موارد ذیل خلاصه کرد:

- ۱- بار نشانه همواره کمتر از مفهومی است که می‌نمایاند، در حالی که نماد همیشه محتوایی بیشتر از مفهوم عادی خود دارد.
- ۲- نشانه در مقام دال فقط یک مدلول دارد که آن مدلول هم قراردادی است، ولی نماد دارای تکثر معانی است.
- ۳- نشانه غالباً به موضوعی مادی اشاره دارد، ولی نماد بر معنای غیر مادی دلالت دارد.
- ۴- رساندن معنا در نشانه یک نقش عملی است، به همین دلیل برخی اوقات حیوانات معنی علامت را درک می‌کنند ولی معنا در نماد از صفات جوهری است.

۵- نشانه یک قرارداد اختیاری است که در آن دال ومدلول نسبت به هم بیگانه‌اند، درحالی که در نماد دال ومدلول از همگونی خاصی برخوردارند که مبنای یک پویایی سازمان دهنده قرار می‌گیرد. (نصف پور، ۱۳۸۸، ص ۲۸)

علل و اسباب فراخوانی نماد در شعر معاصر فلسطین

عوامل مختلفی در روی آوردن شاعران فلسطین به نماد و رمز نقش داشتند که از جمله آنها می‌توان به:

- ۱- شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه فلسطین.
 - ۲- استبداد و ارباب و اختناق شدید حاکم بر فضای آن در نتیجه اشغالگری رژیم صهیونیستی.
 - ۳- عوامل نوآوری و مقتضیات فنی و هنری.
 - ۴- سانسور و مصادره اعمال فنی شاعران و ادیبان فلسطینی.
 - ۵- زندانی کردن یا ترور شاعران و ادباء از طرف رژیم اشغالگر اسرائیل
 - ۶- بیان عقاید و اندیشه‌ها به زبان سمبلیک و رمز گونه
 - ۷- دور کردن تجربه شعری از هرگونه سادگی و سطحی نگری و سعی در بارور کردن خیال شعری
 - ۸- تحریک و تشجیع مخاطب نسبت به شناخت و آگاهی از میراث دینی و قومی و تاریخی
 - ۹- عوامل قومی و اجتماعی و روان شناختی نقش بسزائی در روی آوردن شاعران فلسطین به نماد داشته است.
 - ۱۰- زبان نمادین و سمبولیک زبانی تأویل پذیر و سیال است و در بند کردن و محدودیت معنایی آن ناممکن است.
 - ۱۱- تناسب‌ها و روابطی که واژگان نمادین با هم برقرار می‌کنند سبب شکل‌گیری بافت‌هایی با لایه‌های معنایی گوناگون می‌شود که بنابر مقتضیات زمانی و روحیه مخاطب تأویل‌های گوناگونی می‌پذیرد.
- در واقع، دو عامل مهم «ارباب و مصادره اعمال ادبی و مقتضیات هنری» از عواملی بودند که نقش بسزایی در روی آوردن شاعران فلسطینی چون «محمود درویش» و «سمیح القاسم» و «محمد القیسی»، «فدوی طوقان» و «عبدالکریم السبعوی» و «أحمد دحبور» و «معین بسیسو» و «یوسف طافش» و «موسی حوامده» و «محمود حیدر» و دیگر شاعران به شعر نمادین و رمزگونه داشتند.

شخصیت یوسف (ع)

از مهم‌ترین شخصیت‌های قرآنی که نمود بیشتری در شعر معاصر فلسطین داشته است، شخصیت حضرت یوسف (ع) می‌باشد. این شخصیت به دلیل برخورداری از دلالت‌های تاریخی سازگار با وضعیت مردم فلسطین مورد توجه اکثر شاعران قرار گرفته است. شاعران فلسطین برآن بودند تا بازنگری مجدد عناصر داستان یوسف و شخصیت آن کمک شایانی به انتقال تجربه‌ها و اندیشه‌های معاصر خود به مخاطبان داشته باشد.

فراخوانی شخصیت «یوسف» (ع) در شعر معاصر فلسطین، گاه به صورت مستقیم است که در این شیوه عناصر مربوط به شخصیت فراخوانده شده - همان گونه که خواننده آن را می‌شناسد- فراخوانده می‌شود. بنابراین نباید انتظار آن را داشت که گستره‌ی خیال شاعر به افق‌های جدیدی از معانی گشوده شود. دوم اینکه فراخوانی غیرمستقیم می‌باشد که در این شیوه شخصیت‌ها جهت تفسیر تجربه‌های معاصر شاعر به کار گرفته می‌شوند، زیرا این تجربه‌ها در این چشمه جوشان نهفته است و وجود چنین چشمه‌هایی در شعر، می‌تواند ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را به سوی خود فراخواند و شاعر و مخاطب را با خود همصدا کند، چنانکه «آدونیس» در این باره می‌گوید: «شاعری که از زبان این چشمه‌های نهادینه شده در درون توده‌ها سخن می‌گوید، منتقل‌کننده‌ی صداها و سرنوشت تک تک ما را به سرنوشت انسانیت گره می‌زند» (آدونیس، ۱۹۶۶، ص ۹۷). واز آنجا که شاعر به دنبال اثر گذاری بیشتر و ماندگاری اثر خویش است، سعی می‌کند از شگردها و روش‌های ارتباطی نوین ادبی همچون نماد دینی بهره‌گیرد. بنابراین فراخوانی شخصیت حضرت یوسف (ع) در شعر معاصر فلسطین می‌تواند دلالت‌ها و درونمایه‌های مهمی از خود برجای گذارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۱- یوسف / سمبل مقاومت

«عبدالله رضوان» در قصیده ی خود به نام «تداعیات الفتی» به فراخوانی این داستان می‌پردازد تا بتواند دیدگاه خود را در مورد مسائلی که فلسطینیان درگیر آنها هستند، بیان کند و فلسطینیان را از دام توطئه‌هایی که علیه آنها چیده شده است، برحذر دارد. آنجایی که چنین می‌سراید:

أحلم و الواقع المرّ يشربني / طوقٌ يحاصرني في البرية/ موت يطوق رضوان / مشنقة في الجوار/ أخ خنجر/ صاحب خائن /
ياملك المتعبين / فضمّ إليك الحروف/ بها تشتعل / و اشتعل / بالتواصل في حضرة الجوع / تجمعك السنبله / سبع عجاف
يجئن/ فحاذر خطي المرحلة^۱ (رضوان، ۲۰۰۷، صص ۱۲۷-۱۳۰)

شاعر در این قطعه‌ی شعری، صحنه‌ی خواب دیدن حاکم مصر که در آیه زیر آمده است را به تصویر می‌کشد: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (یوسف، ۴۳). شاعر به واسطه‌ی به کارگیری برخی عبارتهای قرآنی می‌خواهد برخی پیام‌ها را به ملت فلسطین برساند. وی به همین منظور از تعبیر «سبع عجاف» استفاده کرده است تا مقاومت فلسطین را از تبعات معاهده‌ی «اوسلو» بین اشغالگران و تشکیلات خودگردان فلسطین بر حذر دارد. شاعر عبارت «أرى سبع بقرات سمان» که اشاره به خیر و برکت دارد را حذف کرده است. گویا تاریخ مبارزه و مقاومت ملی مردم فلسطین در حال گذر از مرحله‌ای دقیق و حساس است که در معاهده «اوسلو» نمود پیدا می‌کند و مقاومت و مبارزه‌ای که قبل از آن وجود داشته است نشانگر قربانی‌ها و کشته‌هایی است که ملت فلسطین تقدیم کرده است. گویا شاعر با این اشاره می‌خواهد بگوید که خیر و برکتی که مقاومت فلسطین قبل از «معاهده اوسلو» به دست آورده، اثرش محو شده و بعد از این مرحله‌ای خواهد آمد که ویژگی بارز آن، قحطی و جمود سیاسی و رنگ باختن مبارزه است. این مرحله، دوران مبارزه قبل از خود را از بین می‌برد. از این رو رهبران مقاومت باید سنگر مقاومت و ایستادگی برای نیروهای ملی باشند. با این مفهوم که «فضمّ إليك الحروف» آنان را به وحدت برساند و همگی در یک خندق برای راندن اشغالگر و بازپس گیری وطن و آزاد سازی سرزمین از غاصبان، متحد حاضر شوند با مفهوم «تجمعك السنبله».

۱-۲- یوسف / ملت فلسطین

اما شاعر فلسطینی «محمد القیسی» در قصیده خود به نام «یوسف فی الجب» به فراخوانی داستان یوسف روی آورده و داستان در شعر او تبدیل به روایتی رمزگونه شده که ارتباط تنگاتنگی با واقعیت کنونی ملت فلسطین دارد. او در این قصیده با در نظر گرفتن عناصر داستان یوسف به عنوان یک متن موازی با وضعیت انسان فلسطینی که برادران (سران کشورهای عربی) او را رها کرده و علیه او توطئه چینی کردند و تصمیم بر محو وجودش از صحنه روزگار گرفتند، را به زیبایی ترسیم کرده است:

كلماتك يا حادي الركب حزينة/ كلماتك ريح والليل ذئاب مجنونة/ والقادم غير بالوحل
جبيني/ وأنا مطعون/ عذبنی الأعداء لأنني/ لم تعشق عینای سوی وطنی/ اصلبونی فی الغربة
يا حادي الركب/ قیدنی إخوانی/ ورمونی فی الجب/ قتلونی بجواب الصمت/ قتلونی يا حادي
الركب/ لأنني أحببت^۲ (القیسی، ۱۹۹۱، ص ۵۱)

سمبل تاریخی شخصیت «یوسف» در این شعر، از زمان خود خارج شده و به عصر حاضر قدم می‌نهد تا ریشه‌های نقص و ضعف مردم این زمانه را کشف کند. شعر این مسأله را روشن می‌کند که سکوت و ضعف و نبود اراده و جدیت در عمل از سوی «حاکمان عرب» باعث فلج شدن جنبش‌های آزادی بخش می‌شود. شاعر در ایجاد تغییرات مثبت در نمادهای قدیمی موفق عمل کرده و برای آن معادل‌هایی در زندگی کنونی ارائه نموده است.

۳-۱- یوسف / شهروند فلسطینی مظلوم

احمد دحبور شاعر معاصر فلسطینی در استفاده از نماد دینی سعی کرده موازنه‌هایی با متن غایب برقرار کند و آن را وارد فرایند خوانش ابداعی جدید کند و دلالت‌های نوینی از آن تولید کند. شاعر برای تقویت تجربه‌ی شاعرانه‌ی خویش این کار را انجام داده است. بنابراین خط ارتباطی که بین متن غایب و متن حاضر تبلور یافته، خط وحدتی است که شاعر آن را با دقت ترسیم کرده و دلالت‌های نوینی به آن افزوده است که در راستای تجربه‌ی خود می‌باشد:

كان يحصى قبل أن يرحمه النوم/نساء العمر/كان العمر مخبوزاً بناً من شعير ونساء/من أحبته/ومن لم تعطه ملعنة الحبّ/ومن القته في الحبّ/سواء/كلهن الآن ذئب وعلى يوسف تدبير المصير/كلهن انقطعت أخبارهنّ الآن/حتى ملأ السرّ السرير/والتي تغفو إلى جانبه لا تسمع الأصوات/ولاتملك تفسيراً لنوبات البكاء.../ألهب الأرض بنهرٍ من لهب/وفى حريقي أجلي/لا املك نعمة السلام/في الحبّ أنا.. حذار أن تنتشلي/والذئب يخبّ في عظامي^۴ (دحبور، ۱۹۹۹، صص ۲۰-۲۲).

تنهایی و وحشتی که «یوسف کنعانی» در چاه یا بیرون چاه از آن رنج می‌برد، اشاره به انسان مظلوم و ستم دیده‌ای است که برادرانش او را رها کرده و علیه او توطئه چیده‌اند و او را در تاریکی چاه انداخته‌اند. همانطور که «یوسف فلسطینی» نیز توسط برادرانش رها شده و علیه او توطئه چینی کرده‌اند. بنابراین ترکیب شعری برگرفته از فضای داستان یوسف است و شاعر سعی کرده به رابطه‌ی زنان با شخصیت میراث دینی نیز توجه نشان دهد. ماجرای عشق زلیخاء به حضرت یوسف (ع) به زندانی شدن پیامبر خدا می‌انجامد و این رویداد از نظر زنی که او را دوست دارد و خواسته به او ضربه بزند ارتباطی منفی است. از این رو مشخص می‌شود که پافشاری شاعر در به کارگیری کلمه «نساء» در متن، اشاره به منفی بودن دیدگاه‌های حکام عرب در برابر آرمان فلسطین است. همچنان که مظلومیت یوسف و خیانتی که از جانب زنان در حق او شده او را از مهربانی خویش محروم کرد را با دلالت قطعه‌ی زیر نشان می‌دهد: «من أحبته / ومن لم تعطه ملعنة الحبّ / ومن القته في الحبّ / سواء». شخصیت «یوسف فلسطینی» در این شعر، برگرفته از عناصر داستان یوسف است اما «یوسف فلسطینی» در این شعر، با یوسف کنعانی در قرآن تفاوت دارد. در این شعر «یوسف»، تنها و بی‌یاور، با گرگ‌ها مواجه می‌شود و باید بر توانایی‌های ذاتی خویش اعتماد کرده و برای خود راه حلی مناسب بیابد. شاعر در این شعر به دنبال ذات گم‌گشته‌ی خویش است تا با ذات «یوسف یعقوبی» آمیخته شود و تبدیل به یک صدا و یک رنج شود.

۴-۱- یوسف / سرزمین فلسطین که مورد خیانت قرار گرفته است

حکیم ابوجاموس شاعر مقاومت مانند سایر شاعران فلسطین از خیانتی که در حق یوسف (ع) روا شده، به خوبی در شعر خود بهره برده است. آنجایی که به داستان «یوسف پیامبر» و برادرانش که او را رها کرده و در چاه افکندند، اشاره می‌کند.

يوسف/هاهم قومك/يلقونك ثانية في الحبّ/فصارع وحدك/شبح الخوف^۴ (ابوجاموس، ۲۰۰۱، صص ۴۴)

شاعر از نماد «یوسف» و با ابزار (اسم علم) استفاده کرده تا فلسطینی زخم خورده را، به یاد ما بیاورد که نزدیکانش - سران عرب - او را رها کرده و از یاری دادنش دست کشیده‌اند و ملت فلسطین باید یک تنه با ظلم و اشغالگری مبارزه کند

۵-۱- یوسف / عبور از مر حله رنج و غربت

گاهی شاعران در پرداختن به نمادهای دینی به استفاده از یک جنبه از شخصیت سمبل اکتفا نمی‌کنند، بلکه جنبه‌های مختلف شخصیت (نماد) را مورد توجه قرار می‌دهند. شاعر، بدین منظور برای تقویت تجربه‌ی ابتکاری خود سعی می‌کند از ابزارهای زیبا شناسی سخن که بار تأثیرگذاری آنها بر مخاطبان زیاد است، استفاده نماید. "محمود درویش" شاعر فلسطینی در داستان یوسف، سوژه‌ای پرمحتوا یافته، که می‌تواند ابعاد تجربه‌ی شاعر معاصر را حمل کرده و رنج‌ها و اندوه‌های فردی و گروهی‌اش را به تصویر بکشد.

داستان حضرت یوسف در شعر «درویش» تجلی معادل موضوعی، انسان فلسطینی مظلومی را که برادرانش (حکام کشورهای عرب) خنجر به او زدند و او را رها و سرکوب و تبعید نمودند؛ به تصویر می‌کشد.

أنا يوسف يا أبي/يا أباي/يا أختي لا يربدونني/لا يربدونني بينهم يا أباي/يعتدون عليّ ويرمونني بالحصى والكلام/يريدونني أن أموت لكي يمدحوني/وهم أوصدوا باب بيتك دوني/وهم طردوني من الحقل/وهم ستموا عني يا أباي/وهم حطموا لعبي يا أباي/حين مر النسيم ولاعب شعري/غاروا وثاروا عليّ وثاروا عليّك/فماذا صنعت لهم يا أباي؟!/الفراشات حطت عليّ كتفي/ومالت عليّ السنابل/والطير حطت عليّ راحتي/فماذا فعلت أنا يا أباي؟!/ولماذا أنا؟! أنت سميتني يوسف/وهم أقعوني في الجب/واتهموا الذئب والذئب أرحم من إخوتي..أبت!/هل جنيت عليّ أحدٍ عندما قلت أنني: رأيت أحد عشر كوكبا، والشمس والقمر، رأيتهم لي ساجدين^۵ (درویش، ۱۹۹۴، ص ۳۵۹)

شاعر سعی کرده از افعالی نظیر «لا یربدوننی»، «یعتمدون»، «یرموننی» و «أوصدوا»، و «طرردونی»، و «حطموا» و «ستموا» و غاروا «وثاروا»... که بار رنج و مصیبت زیادی دارند و به مفهوم غربت و ستم پویایی می‌بخشند، استفاده نماید، تا از این راه بتواند تجربه هنری خویش و رنج و محنت مردم فلسطین را برای جهانیان بازگو کند.

«محمود درویش» از طریق این روایت می‌خواهد جزئیات داستان یوسف را که در قرآن از آن سخن به میان آمده مورد استفاده قرار دهد؛ آنجایی که خداوند فرموده: «إذ قال يوسف لأبيه يا أباي إني رأيت أحد عشر كوكبا، والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين» (یوسف، ۴) به ویژه جزئیاتی که در مورد خواب یوسف وجود دارد و حرکات برادران یوسف و انداختن او در چاه بعد از آن می‌آید. این خواب دارای دو جنبه است: جنبه‌ی اول منفی است و جنبه‌ی دیگر مثبت. جنبه منفی آن عبارت از «تلاش برادران برای کشتن یوسف و این بدین معناست که آنگاه روابط بین دو ذات به دوگانگی متضاد برسد، یعنی اینکه یک ذات برای از بین بردن ذات دیگر برنامه ریزی می‌کند. «یوسف» در این شعر به یک فلسطینی اشاره دارد که سردمداران عرب در تعقیب او هستند و اوقربانی توطئه‌ی آنها شده است. اما جنبه مثبت بشارت دادن نبوت به یوسف و گذر از مرحله دردناک غربت و تاریکی چاه است. (نمر موسی، ۱۹۹۵، ص ۸۸)

این فراخوانی تا حدودی با اعتقاد راسخ شاعر به اینکه ملت فلسطین روزی از این محنت سخت که گرفتار آن شده، رهایی خواهد یافت، مطابقت دارد.

۶-۱- یوسف / بشارت و مزه‌دهی بازگشت

«سمیح القاسم» در قصیده‌ی خود با عنوان «فی ذکری المعتصم» اقدام به فراخوانی شخصیت یوسف کرده و از ابزار «اسم علم» استفاده نموده است. آنجا که شخصیت «یوسف»، برادرانش، و پدرش «یعقوب» را به کار می‌گیرد. این شخصیت‌ها اشاره به مدلولات جزئی دارند که «سمیح قاسم» آن، را در نماد کلی به کار گرفته است و می‌توان در این قطعه شعری، یعقوب را نماد هدایت و عشق، فرزندانش یعنی «برادران یوسف» را سمبل خیانت و یوسف را نماد پاکی، امانت و بی‌گناهی به حساب آورد. (نوفل، ۱۹۹۵، ص ۷۳)

«سمیح القاسم» در این شعر به یعقوب این بشارت را می‌دهد: که یوسف باز خواهد گشت و انتقام خود را از اشغالگران و سارقان خواهد گرفت. او درسروده خود چنین می‌گوید:

و کیف إمامنا یعقوب/تری مازال-یاناری- علی عکازة الوجود/ید...من طول الصمت الثکل.../الاصفة علی الخد/وأخری...فی قمیص الدم/غائصة بلا حدا؟/فمروا لی بخیمة شیخنا یعقوب/وقولوا: إنی من بعد لثم یدیہ عن بعد/أبشره...أبشره...بعودة یوسف الإنسان/إن الله والإنسان/فی الدنیاعلی وعد^۶ (القاسم: ۲۱۵- ۲۱۶)

شاعر در این قطعه ی شعری به مفهوم « فمروا لی بخیمة شیخنا یعقوب » به فراخوانی شخصیت یعقوب به عنوان سرزمین فلسطین می پردازد و به او بشارت بازگشت فرزندش «یوسف» را می دهد.

بازگشت یوسف فلسطینی از تاریکی های چاه و تبعید، دلالت را از سطح مفعول دلالی به سطح فاعل حقیقی منتقل می کند که تحت تأثیر حوادث نیست، بلکه کسی که حوادث را بر اساس اراده ی خویش خلق می کند، تا امور را به راه صحیحش قبل از غیبت یا تبعیدش توسط برادرانی که علیه او توطئه چینی کردند، برساند. چون خداوند او را برای نبوت برگزیده و به دروغ ادعا کردند که گرگ او را خورده است و پیراهنش را با خون دروغین آغشته نمودند.. این که شاعر « در سیاق قصیده با نام خویش (سمیح) می خواهد که بازگشت یوسف را به یعقوب بشارت دهد، از یک جهت نشان دهنده تفاوت شخصیت حقیقی یوسف از شخصیت شعری اش است و از جهت دیگر حضور شخصیت شعری را تضعیف می کند و در نهایت نقش آن را در آینده نگری زندگی مردم فلسطین محدود می کند و به این وسیله دلالت منحصر به چهارچوب زمانی و مکانی مشخص می شود و قدرتی در نشان دادن واقعیت و عبور از آن و یا حدس شاعرانه ی آن ندارد. به تصویر کشیدن آن به شکل هنری و زیبایی شناختی تعبیری است از روح شعر درخشان که پرده ی حاضر را می برد.» (نمرموسی، ۲۰۰۵، ص ۱۱۰)

۷-۱- یوسف / حامل عذاب های قرن بیستم

از جمله شاعران فلسطینی که به فراخوانی داستان یوسف پرداخته است. «یوسف طافش» می باشد. اما این شاعر با تغییر روند داستان و بازسازی مجدد آن، سعی دارد، بیشترین بهره را جهت رسیدن به اهداف و مقاصد خود برگیرد. به همین دلیل، نمادهای بکار رفته در این شعر، با شخصیت قرآنی تفاوت آشکار دارند:

یوسف یرقص فی أحداق الموت/ ویمضی/ یعتصر الریح/ویتلو قبل الفجر/مزامیر الأسحار/کم عاتبنا / واللیل یراود صوته!/من یطعم حرث الأرض سواکم/ یا أبناء الأم المطعونة... فی نهديها؟!^۷ (طافش، ۱۹۸۶، ص ۶۹)

شاعر در این قطعه ی شعری، «یوسف» را، شخصی می داند که باید رنج های قرن بیستم را با خود حمل کند. بنابراین نماد فراخوانده شده با نشانه های یوسف ذکر شده در قرآن با دلالت این دو قطعه: « یوسف یرقص فی أحداق الموت» و « یعتصر الریح لیعیش» متفاوت است.

شاعر سعی کرده در داستان تغییراتی ایجاد کند تا از جزئیات آن به نحو احسن استفاده کند. مهمترین جزئیات داستان که شاعر از آن بهره برده است عبارتند از: «خیانت» و «توطئه چینی برادران» و تلاش مدام آنها برای آوارگی و تبعید او -انسان فلسطینی از کاشانه ومیهن خود- به سرزمینهای بیگانه و دور دست. اما تفاوت در این است که «یوسف کنعانی» بعد از این که توسط برادرانش در چاه افکنده شد، به حال خود رها شد اما برادران «یوسف فلسطینی» بعد از به چاه افکندن او، تمام سعی خود را برای تبعید و قتل او به کار بستند. به همین دلیل شاعر فلسطینی از خداوند می خواهد که فریادرس انسان فلسطینی مظلوم باشد:

یا ربّ أغث یوسف/ إن دروب الدنیا تسکنه/ هرأ من أعین إخوته/ البوم تناوشه./ والعقرب یصئ فی بردته/ فالإم یرطل طرید اللیل الحاقدا/ یشرد فی الأسفار/ حمل القرن العشرین علی دمه/ وتوسد نار ذوی القربی/ سیزیف أتاه اللیلة معتذرا^۸ (همان، ص ۷۱)

شاعر تنها به تغییر عناصر داستان یا افعال شخصیتی داستان اکتفا نمی کند، بلکه به وسیله ی فراخوانی برخی نمادها، می خواهد متن را بارور کرده و نماد را تقویت کند. در این شعر « یوسف فلسطینی» که حمل کننده ی

عذاب‌های قرن بیستم است، به وسیله اسطوره «سیزیف» که نماد عذاب ابدی است تقویت می‌شود. سیزیف در اینجا از انسان فلسطینی عذرخواهی می‌کند، چرا که عذاب‌های انسان فلسطینی، بسیار فراتر از قدرت تحمل اوست.

۸-۱- یوسف / مبارزی که به او خیانت شده

دیگر شاعر فلسطینی که به فراخوانی داستان یوسف پرداخته است «موسی حوامده» می‌باشد. او در این کار بست قصد دارد، معانی و رویدادهای مختلف آن را برگیرد و پل ارتباطی بین گذشته و رخداد‌های زمانش ایجاد کند. تا از این طریق بتواند چشم انداز مقاومت و نقش نظام‌های عربی دست‌نشانده در کشتار انسان فلسطینی و نابودی و تضعیف محور مقاومت خودجوش مردم فلسطین را نشان دهد.

انسوه واحترمو إخوته/کتوا له البغضاء ولأترابه الرحمه والتبجیل/وأنا بریء منه كما برأ مصر من دنس أعدائها/اقتلوا خطیثتی أو اطرحوه أرضاً/کی تخلو لکم القریة/ویزهو بکم وجهی^۸ (حوامده، ۲۰۰۴، صص ۴۰-۴۱)

شاعر با استفاده از تکنیک بینامتنی قرآنی در شعر خود به ذکر برخی از جزئیات داستان یوسف می‌پردازد، آنجائیکه خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿اقتلوا یوسفَ أو اطرحوه أرضاً یخلُ لکم وجهه أبیکم وتکونوا من بعده قومًا صالحین﴾ (یوسف، ۹) شاعر از طریق تعدیل و تجدید و جایگزینی واژه‌های متن غایب (متن قرآن) در شعر خود سعی دارد، دلالت‌های جدیدی خلق کند که با عصر حاضر همخوانی داشته باشد. به همین منظور، شاعر کلمه‌ی یوسف را با کلمه‌ی «خطیثتی» جایگزین می‌کند و تعبیر متن غایب را با تعبیر متن بعدی عوض می‌کند: "کی تخلو لکم القریة ویزهو بکم وجهی" اگر متن را بطور موشکافانه بررسی کنیم پی می‌بریم که کلمه‌ی «خطیثه» به مقاومت فلسطین اشاره دارد و ضمیر «پاء متکلم» به حکومت‌های عربی که علیه مقاومت فلسطین توطئه چینی کرده‌اند، باز می‌گردد. شاعر، «خطیثه» را به نظام‌های سیاسی عربی اسناد داده است تا عقیده‌ی این نظام‌ها را باین ذهنیت نشان دهد، که مقاومت فلسطین مرتکب خطیثه (جرم) شده و از چهارچوب کنترل آنان خارج شده است، بنابراین به هر وسیله‌ی ممکن باید آن (مقاومت) را کنار زد تا فضایی مطلوب برای «حکام عرب» فراهم گردد، تا آزادانه رضایت (واشنگتن) را به دست آورند. این گونه است که «یوسف» نماد شهروند فلسطینی است که توسط برادرانش مورد خیانت و تبعید قرار گرفته است.

۹-۱- یوسف / انقلابی بی سلاح

«عبدالرحیم عمر» شاعر معاصر فلسطینی نیز، شخصیت «یوسف (ع)» را به شکل مبارزی انقلابی ترسیم می‌کند، که تنها در تاریکی چاه اشغالگری افکنده شده و هیچ یار و یاورى ندارد:

أوقفی ثرثرة الندمان عن فجر الغد الآتی وأحلام الخلاص/وعواء الذئب فی بیدائهم حادی القلاص/الم یزل یوسف یستنخی وتغفو السابله/والردی ینشر فوق الجب ظلا من رصاص/ونزیل الجب فی محنته/یشهد الموت علی غرته/دون أن یفهم من إخوته/ما الذی یلقى^۹ (عمر، ۱۹۸۹، ص ۴۵۵)

۱۰-۱- یوسف / ستم و غربت تبعید

شاعر فلسطینی «حیدر محمود» در فراخوانی شخصیت یوسف در قصیده «من قاع البحر» از تکنیک هنری قناع (ماسک) استفاده می‌کند. شاعر در شعر نقاب با تکیه بر ذات یا صدای درونی خود می‌تواند آشکارا هر کلامی را بر زبان آورد؛ چراکه در قصیده از شخصیت دیگری مدد می‌جوید، لباس او را بر تن می‌کند، با او متحد می‌شود و با خلق دوباره شخصیت، افکار و دیدگاه‌های خود را به طور کامل به او تحمیل می‌نماید (الزبیدی، ۲۰۰۸، ص ۱۴۰) شاعر با استفاده از نقاب در قصیده خود نه تنها از شخصیت تاریخی سخن نمی‌گوید و او را مخاطب قرار نمی‌دهد؛ بلکه کلام شاعر و رویداد معاصر به عنوان امانت به میراث شخص سپرده می‌شود تا وی از زبان شاعر و خود سخن بگوید. «حیدر محمود» شاعر فلسطینی با استفاده از ابزار فنی (قناع)، درصدد بیان رنج غربت تبعید و ستمی که در حق فلسطینیان از زمان اشغالگری تاکنون ادامه دارد، می‌باشد. شاعر با استفاده از واژه‌هایی چون (سقطنا- البئر-

الصحراء) بعضی از عناصر داستان یوسف را تداعی می کند. لذا شاعر، چاهی که مردم فلسطین بدان انداخته شدند را چاهی عمیق می داند که تا به الان هیچ یآوری برای نجات و خروج آنها، گامی برنداشته است.
حيث سقطنا في قاع البئر/صرخنا/لكن لم يسمعنا أحد/كان البئر عميقاً جداً/ورجال وكالات الأنبياء/قليلاً ما كانوا يأتون إلى الصحراء^۱ (محمود، ۱۹۹۰، ص ۳۳۱)

نتیجه گیری

گزینش زبان نمادین و سمبولیک از سوی شاعران مقاومت معاصر فلسطین، افزون بر عوامل سیاسی اجتماعی و استبداد شدید حاکم (اسرائیل) بر فضای جامعه فلسطین، ناشی از آشنایی آن ها با مکتب ها و جریان های شعری غرب، افزودن به عمق شعر، آفرینش ابهام هنری، تأثیر در مخاطب، و سرانجام حرکت شعر از تک معنایی به سوی چندمعنایی بوده است. فراخوانی قریب به اتفاق نمادها در شعر مقاومت فلسطین ریشه در طبیعت اشغالگری فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی دارد که تأثیر مستقیمی بر زندگی و آینده مردم فلسطین داشته است. یکی از دلایل عمده توجه شعری معاصر فلسطین به فراخوانی شخصیت یوسف (ع) این است که حضرت یوسف در فلسطین به دنیا آمده است و به همین دلیل شعری فلسطینی به شخصیت یوسف احساس نزدیکی می کنند و او را سمبل انسان فلسطینی معاصر می پندارند. از این رو اکثر شاعران فلسطینی به نوعی از عناصر قرآنی داستان یوسف (ع) در اشعار خویش بهره برده اند. مهمترین عناصر و مضامینی که از زندگی و شخصیت حضرت یوسف (ع) مورد توجه شاعران فلسطینی قرار گرفته عبارتند از: آوارگی، غربت، کشتار، رنج و محنت، خیانت برادران (حکام عرب)، خفقان، حسادت برادران، نجات از چاه، زندان، صبر و پایداری، رهایی از زندان، امید... بوده است. بازتاب چنین درون مایه هایی در شعر فلسطین امید و آرزوی های بلند ملت فلسطین را برای رهایی از اشغال اسرائیل و پایان دادن به کشتار و محاصره و آوارگی و مقاومت و پایداری دوچندان کرده است.

یادداشتها

۱- من رؤیا می بینم و واقعیت تلخ مرا می کشد / حلقه ای در بیابان مرا محاصره کرده / مرگ باغ را در برگرفته / در کنارم چوبه داری است / برادری مانند خنجر / دوست خیانت پیشه / ای پادشاه خستگان / حرف ها به تو پیوند خورده و با آن شعله ورمی شود / و شعله ورمی شوم / با ارتباط در برابر گرسنگی / یک خوشه تو را جمع می کند / هفت گاو لاغر می آیند / پس در گام نهادن به این مرحله مراقب باش.

۲- ای ساربان! سخت اندوهناک است / سخنان باد است و شب گرگی دیوانه است / و آنکه می آید پیشانی ام را با گل پوشانده است / من ضربه خورده ام / و دشمنان مرا عذاب داده اند چون چشمانم چیزی جز وطنم را دوست نداشتند / ای ساربان آنها در غربت مرا به صلیب کشیدند و برادرانم دستانم را بستند و به چاه افکندند / با سکوتشان مرا کشتند / ای ساربان مرا کشتند / چون من عاشق شدم.

۳- قبل از این که خواب او را فرا گیرد. زنان را می شمرد. عمر با آتشی از نان جو و زانی که دوستش داشتند پخته شده بود و کسانی که مقداری از عشق به او ندادند و کسانی که او را در چاه انداختند برابرند. همگی زنان اکنون گرگند و یوسف باید تدبیر کند. اکنون از هیچ یک از آنها خبری نیست تا راز تخت خواب را پر کند و کسی که در کنارش می خوابد صداها را نمی شنود و تفسیر گریه ها را نمی داند او با رودی از آتش زمین را سوزانده و اجل من در آتشم است و من مالک نعمت صلح نیستم. من در چاه هستم مبادا که مرا از چاه بیرون بکشی در حالیکه گرگ در استخوانهایم قد کشیده.

۵- ای یوسف این قوم تو هستند که دوباره تو را در چاه می اندازند. پس به تنهایی با شبخ ترس مبارزه کن.

۶- ای پدر! من یوسف هستم ای پدر! برادرانم مرا دوست ندارند و نمی خواهند من در میان آنها باشم به من حمله می کنند و مرا با سنگ و سخن می زنند و می خواهند من بمیرم تا ستایشم کنند و آنها در خانه‌ی تو را بر روی من بستند آنها مرا از مزرعه بیرون راندند و انگور مرا مسموم کردند و بازی ام را از بین بردند آن زمان که نسیم وزید و با موهایم بازی کرد حمله کردند بر من و بر تو یورش بردند. ای پدر! من با آنها چه کار کنم؟ پروانه‌ها روی کتفم آمدند و خوشه‌ها به سمت من مایل شده و پرنده‌ها در کف دستم نشستند ای پدر! من چه کار کردم و چرا من؟ تو مرا یوسف نامیدی و آنها مرا در چاه انداختند و به گرگ تهمت زدند و گرگ از برادرانم مهربان تر بود. ای پدر آیا زمانی که من گفتم من یازده ستاره و ماه و خورشید را دیدیم که به من سجده می کنند جنایتی علیه کسی مرتکب شدم؟! ۷- آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر! در عالم رویا دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده می کردند.

۸- ای آتش! من چگونه یعقوب پیشوای ما هنوز بر عصای شوق است و دستی از سکوت بر گونه دارد و دیگری در پیراهن خونین است مرا از کنار خیمه‌ی شیخ ما یعقوب عبور دهید و بگویید بعد از این که من دستانت را از دور بوسیدم او را بشارت بده ... او را بشارت بده به بازگشت یوسف، انسان و خداوند در دنیا بر وعده‌ی خود هستند.

۹- یوسف در حدقه‌های مرگ می رقصد و می رود و عصاره باد را می گیرد. قبل از سپیده دم ترانه‌های سحر انگیز می خواند. چقدر ما را سرزنش کرد و شب عشق او را دعوت می کرد چه کسی از محصول زمین جز شما تغذیه می کند ای فرزندان مادر ضربه خورده در سینه‌هایش.

۱۰- ای خداوند به یوسف کمک کن. او در دنیا سکونت دارد برای فرار از حسد برادرانش و جغد به او منقار می زند. و عقرب وارد لباسش می شود. چرا او هنوز شکار شب کینه توز است؟ و در سفرها آواره می شود و مصیبت‌های قرن بیستم و آتش صله‌ی رحم و خویشان رابه تنهایی حمل کرده است. سیزیف عذر خواهانه در این شب نزد او می آید.

۱۱- او را فراموش کنید و به برادرانش احترام بگذارید. و کینه‌ی او را در دل نهان دارید و همتایان او را احترام کنید. من از او تبرئه می جویم، همانطور که مصر از پلیدی دشمنانش تبرئه می جوید. خطای مرا بکشید یا او را در زمین رها کنید تا روستا و جو آن فقط برای شما خالی شود و به وجود شما چهره ام منور شود.

۱۲- هذیان گویی مست‌ها و رؤیاهای رهایی از آینده را متوقف کنید و زوزه گرگ، ساربان قافله‌ی اشتران در صحرای آنهاست. همچنان یوسف کمک می طلبد و شتر چشم برهم می نهد. مرگ سایه‌ای از گلوله بر چاه می کشد و آنکس در چاه افکنده شده، در رنج و محنت خویش است. مرگ بر پیشانی او شهادت می دهد. و آنچه به چاه می ریزد رنج اوست، بدون اینکه از برادرانش بفهمد چه چیزی حاصل شده و یا چه بدی به آنها کرده است.

۱۳- وقتی ته چاه افتادیم فریاد زدیم اما کسی صدای ما را نشنید، چاه خیلی عمیق بود و خبرنگاران (کمک دهندگان) زیاد به صحراء (فلسطین) نمی آمدند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. أبو جاموس، عبدالحکیم (۲۰۰۱) دیوان فراشۀ فی سماء راعفۀ. مرکز أوغوریت الثقافی.
۳. احسان، عباس (۱۹۹۲) فن الشعر، لبنان، بیروت، دارالشروق.
۴. أحمدي، بابک (۱۳۷۱) از نشانه‌های تصویری تا متن، تهران، نشر مرکز
۵. ادونیس (۱۹۶۶) مقدمة للشعر العربی، بیروت، دارالعوده.
۶. بسیسو، معین (۱۹۹۹) قصيدة القناع فی الشعر العربی المعاصر، لبنان، بیروت، المؤسسة العربیة

۷. حوامده ، موسی (۲۰۰۴) دیوان من جهة البحر، بیروت ، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۸. دحبور، احمد (۱۹۹۹) دیوان جیل الذبیحة، بیروت ، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۹. درویش، محمود (۱۹۹۴) الأعمال الشعرية الكاملة، لبنان ، بیروت ، دارالعودة.
۱۰. رضوان، عبدالله (۲۰۰۷) کتاب الرماد، عمان، جمعية المطابع التعاونية.
۱۱. الزبيدي، احمد رعد، (۲۰۰۸) القناع في الشعر العربي المعاصر، دمشق : دارالينابيع.
۱۲. شواليه ، آلن گرابن ژان (۱۳۷۹) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایلی، نشر جیحون.
۱۳. طافش، یوسف (۱۹۸۶) دیوان ترا تیل الرماد، دمشق، دارالجيل.
۱۴. عشری زاید، علی (۲۰۰۴) القصيدة العربية الحديثة، بیروت ، دار القلم.
۱۵. عمر، عبدالرحيم (۱۹۸۹) الأعمال الشعرية الكاملة، عمان ، منشورات مكتبة عمان.
۱۶. القاسم ، سمیح (۲۰۰۳) الأعمال الشعرية الكاملة ، لبنان ، بیروت ، دارالعودة
۱۷. القيسي ، محمد (۱۹۹۱) الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۱۸. لانشو، لوفلرد (۱۳۶۴) زبان رمزی افسانه‌ها، مترجم :جلال ستاری، توس،.
۱۹. محمود، حيدر (۱۹۹۰) الأعمال الشعرية الكاملة، عمان ، مكتبة عمان.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۸) فرهنگ معین، جلد دوم، امیرکبیر، تهران.
۲۱. سلمانی نژاد مهرآبادی، صغری (۱۳۹۰) صورت های ازلی بررسی و تحلیل کهن الگو در شعر معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه شهید رجائی.
۲۲. نجف پور، رضا (۱۳۸۸) نماد در قرآن، مجله معرفت، شماره ۱۲، تهران.
۲۳. نمر موسی، ابراهیم (۲۰۰۵) آفاق الرؤيا الشعرية، فلسطین ، رام الله.
۲۴. نمر موسی، ابراهیم (۱۹۹۵) حدائث الخطاب وحدائث السؤال، بیرزیت، مرکز القدس للتصميم.
۲۵. نوفل، یوسف (۱۹۹۵) أصوات النص الشعري، مصر، الشركة المصرية العالمية للنشر.